

ایران در آئینه آمار!

تهیه و تنظیم از مریم اسکویی

جمهوری اسلامی: فاجعه‌ای بنام آموزش و پرورش!

دو سال پیش، زمانی که در پی یک خشکسالی طولانی مدت در ایران، کارشناسان هواشناسی پیشنهاد کردند که برای تولید ابرهای باران‌زا، از متخصصان خارجی دعوت به عمل آورده شود، حجت‌الاسلام قرائتی، مسئول دائم‌العمر به اصطلاح «پیکار با بیسوادی در ایران»، در اعتراض به این پیشنهاد گفت: «چرا از متخصصان خارجی دعوت کنیم، ما خودمان در اسلام دعای باران داریم!»

براستی زمانی که فردی که در طول ۲۳ سال گذشته، مسئولیت خطیر پیکار با بیسوادی در کشور را برعهده داشته است، به این شکل به پیکار علیه علم و دانش برمی‌خیزد، اوضاع وخیم آموزش و پرورش در ایران را براحتی می‌توان متصور شد. اگر به دانش‌ستیزی رهبران جمهوری اسلامی، عطش و اشتهای آنها برای دزدی و غارت ثروت‌های عمومی را نیز اضافه کنیم، آنوقت دیگر باید همگی در پشت سر جناب قرائتی بایستیم و دسته‌جمعی، به جای دعای باران، برای آموزش و پرورش، و آینده مردم کشور، فاتحه بخوانیم.

رژیم طلبه‌پرور جمهوری اسلامی، و یا به قول خودمانی‌ترش، رژیم طالبان، در طول ۲۳ سال حاکمیت خود، به‌رغم برخورداری از ثروت عظیم مادی و معنوی، سیستم آموزشی ایران را به قهقرا برده است. آموزگاران کشور، با پائین‌ترین دستمزد و در بدترین و نامناسب‌ترین شرایط اشتغال، و بدون برخورداری از حق تشکّل و اعتراض، ناچار از آن بوده‌اند که برای گذران زندگی پرمشقت‌شان، شغل دوم و سوم برای خود دست‌وپا کنند. بسیاری از ایشان، به همراه استادان دانشگاهی و دانش‌آموزان و دانشجویان کشور، آنگاه که زبان به اعتراض می‌گشایند، به اشاره جاسوسان وزرات اطلاعات در مدارس و آموزشگاه‌های کشور، بلافاصله دستگیر و روانه زندان میشوند، یعنی همان سیاه‌چال‌هایی که خمینی، آنها را دانشگاه نامیده بود. همگان بیاد دارند، سالهای دهه شصت را، زمانی که رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از مدارس را به بازداشتگاه و زندان تبدیل کرد و بسیاری از جوانان و نوجوانانی را که تا چندی پیش از آن، در همان مدارس به تحصیل مشغول بودند، در کلاس‌های درس خود، به بند کشید.

رهبران خردستیز رژیم اسلامی، امروز نیز از هیچ کوششی برای به‌نابودی کشاندن نظام آموزشی کشور، فروگذار نیستند. نگاهی به اعترافات مسئولان آموزش و پرورش کشور، از وخامت اوضاع کنونی، و آینده بازم وخیم‌تر سیستم آموزشی، حکایت می‌کند. بعنوان نمونه، در وزنامه حیات نو مورخ ۲۲ آبان، به نقل از حسن موسوی‌فر، سرپرست اداره کل آموزش و پرورش گیلان، آمده است که، «بازسازی مدارس تخریبی استان گیلان، به بیش از ۵۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد.» موسوی‌فر اضافه می‌کند که در این مدارس، هم‌اکنون نزدیک به یک‌صد هزار نفر تحصیل می‌کنند و در بسیاری از ایان مراکز، تراکم دانش‌آموزان، بین ۶۵ تا ۷۵ نفر در یک کلاس است!

سخنان موسوی‌فر، بخشی از فاجعه نظام آموزش و پرورش را به تصویر می‌کشد، اما اگر به سخنان او، گفته‌های اله‌یاری، رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس را هم اضافه کنیم، آنگاه ابعاد دیگری از فاجعه، نمایان می‌شود. اله‌یاری که سخنانش در روزنامه همشهری مورخ ۲۲ آبان به چاپ رسیده، می‌گوید: «اعتبارات سال ۱۳۸۱ آموزش و پرورش، به میزان ۱۴۲ میلیارد

تومان، کاهش یافته است.» وی سپس اضافه می‌کند که بدین ترتیب، بودجه آموزش و پرورش در سال آینده، بیش از ۴۰ میلیارد تومان کسری مواجه خواهد بود.

اله یاری، در بخش دیگری از گفته‌های خود، با اشاره به موقعیت وخیم اقتصادی آموزگاران کشور می‌گوید که «براساس آمار موجود، بیش از ۷۷۰ هزار نفر از معلمان و کارکنان آموزش و پرورش، در فقر نسبی، و ۱۱۵ هزار نفر از آنها، در فقر مطلق، قرار دارند. طبق آمار، هنوز تعدادی از دانش‌آموزان، در استان‌ها و مناطق محروم، در کلاس‌های نامناسب و بدون میز و صندلی، می‌نشینند.»

و اما عمق فاجعه آموزش و پرورش در ایران اسلامی را، با سخنان وزیر علوم تحقیقات جمهوری اسلامی، روشن می‌شود. روزنامه انتخاب در تاریخ ۲۲ آبان، به نقل از می‌نویسد که «آمار دانش‌آموختگان بیکار از ۱۶ درصد به ۲۱ درصد رسیده است.» وزیر علوم تحقیقات، سپس اعتراف می‌کند که «نبود بودجه مناسب، مهمترین دغدغه نظام آموزش عالی کشور است.» به بیان دیگر، دانش‌آموزانی، نظیر آن یک‌صد هزار دانش‌آموز گیلانی که در مدارس تخریبی و در کلاس‌های ۶۰، ۷۰ نفری درس می‌خوانند، بیهوده نباید به انتظار تعمیر مدارس خود و یا کلاس‌های درس جدید بنشینند. جمهوری اسلامی، تصمیم ندارد که تغییری در نظام آموزشی خود ایجاد کند، درحال حاضر، همه چیز همانطور پیش می‌رود که مسئولان نظام می‌خواهند: آموزگاران که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، در کلاس‌هایی که هرآن ممکن است سقف آن فروریزد، به دانش‌آموزانی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، درس می‌دهند، تا پس از پایان تحصیل، به صف بیکاران بپیوندند و همچنان در زیر خط فقر زندگی کنند.

اما گفتنی است که علم، علاوه بر ایجاد ابرهای باران‌زا، دستاورد دیگری نیز دارد، و آن اثبات این حقیقت است که این دور باطل، شکستنی است!